

## آیت الله موسوی بجنوردی

### مقدمه

مسئله قضاوت شورایی از هنگام شکل‌گیری نظام دادگاهها، همواره مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان قرار گرفته و در مورد محاسن و معایب آن نظرات فراوانی ابراز گشته است. در این مختصر سعی بر آن شده است تا به این سوال که آیا نظام تعدد قاضی یا قضاوت شورایی از نظر عقلی و شرعی معتبر است؟ و بر فرض اعتبار و یا عدم اعتبار آن، نظام فعلی حقوقی کشور در این زمینه چگونه است؟ قضاوت در این صورت به معنای فصل خصومت حقیقی ملاک است نه هر اظهار نظر قضایی.

دومین مسأله‌ای که در این مختصر به آن اشاره شده است مسأله ماهیت تصمیم‌گیریهای هیات منصفه است که آیا نظر ایشان یک نظر قضایی لازم‌الاتباع است و یا صرفاً نظری ارشادی است؟ همچنین آیا اعضای هیات منصفه بایستی مطلع از علوم قضایی و اجتماعی و سیاسی باشند یا خیر؟ و علت پذیرش یک نهاد دموکراتیک برای همکاری با قضاوت در امور خاص چیست؟ و نظام حقوقی ما بالاخره با چه ترکیبی از این هیات وفق دارد؟ و از نظر سوابق فقهی جایگاه آن در چه حد از اعتبار قرار دارد.

### فصل اول - قضاوت شورایی در اسلام

سازمانهای دادگستری و مراجع قضایی ممکن است به دو صورت، تعدد قاضی و یا وحدت قاضی تشکیل شوند. در صورت نخست، مرجع قضایی بالاجتماع به موضوع دعوی یا اتهام رسیدگی نموده و حکم صادر می‌نماید و در صورت دوم قاضی واحد مستقلاً به انشای رای همت می‌گمارد. حقوقدانان برای دادرسیهای با روش تعدد قاضی، اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائلند. به نظر آنان سیستم تعدد قاضی، جلوی اشتباهات قضایی را گرفته و آن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. وجود قضاوت متعدد در یک دادگاه این امکان را به وجود می‌آورد که آنان با همدیگر مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند. و دادرسان تازه کار از تجربیات قضاوت با سابقه بهره‌مند گردند.

بویژه با توجه به اینکه در قلمرو دادرسیهای کیفری، دلایل هم احصا نشده است و قاضی اجبار به قبول دلایل خاص و معین ندارد، به جز در حدود، و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره‌مند می‌باشد و تنها با استعانت از خداوند و وجدان خود رای می‌دهد، در اینجا مشاوره با همکاران دیگر، او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می‌بخشد و راه صواب را نشان می‌دهد.

در قلمرو دادرسیهای حقوقی نیز هر چند دلایل احصا شده است و قاضی موظف به پذیرش دلایل خاص است؛ فلذا بایستی در چهارچوب آن دلایل اقدام به انشای رای نماید. با این حال گاهی موضوعات پرونده و دلایل طرفین طوری است که قاضی واحد نمی‌تواند به تنهایی به عمق مسائل پی برده و با علم و اطلاع کافی، همو جوانب امر را در نظر گرفته و حکم صادر نماید پس در این صورت نیازمند مشاوره و تبادل نظر است.

از سوی دیگر، اعطای قدرت و اختیار نامحدود به قضات در رسیدگی به یک امر حقوقی یا جزایی و بررسی دلایل طرفین، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی به دنبال دارد و قضاوت واحد، بیشتر در معرض اعمال نفوذ و تاثیرپذیری از محرکات جانبی هستند تا قضات متعدد.

بنابراین از این نظر هم سیستم تعدد قاضی اصولی‌تر و منطقی‌تر از روش وحدت قاضی است؛ زیرا اختیار فوق‌العاده دادرس، در اتخاذ تصمیم و ارزیابی دلایل، خطر اجتماعی و قضایی فراوان در بر دارد و تعدد، این قدرت را تا حد زیادی تعدیل می‌نماید. بعلاوه حکمی که به وسیله هیات قضات صادر می‌شود از نظر اجتماعی با اهمیت‌تر از حکم قاضی واحد به شمار می‌آید و افراد جامعه نسبت به آن با دیدو احترام می‌نگرند؛ ولی حکم قاضی واحد از این امتیازات برخوردار نیست. از لحاظ جلوگیری از نفوذ قوه مجریه بر قضایه نیز سیستم تعدد قاضی بر سیستم وحدت ارجحیت دارد؛ زیرا وجود روش تعدد، برای قاضی مصونیت بیشتری می‌آفریند و جلوی بسیاری از اعمال نفوذها را می‌گیرد. اعمال نفوذ و تحت تاثیر قرار دادن قاضی واحد، معمولاً آسانتر از اعمال نفوذ و تحت تاثیر قرار دادن هیاتی از قضات است.

به هر حال یکی از عیوب نه چندان مهم سیستم تعدد قاضی که مربوط به اصل و ماهیت تعدد قضات نیست، مسأله اقتصادی آن است که اظهار شده است، مقرون به صرفه نیست. بعلاوه گاهی نیز باعث کندی جریان امور می‌گردد. طبق محاسبه کارشناسان علوم اداری، در شرایط مساوی راندمان کار یک فرد به تنهایی بیشتر از بازده کار دست جمعی آنان است. در مقام موازنه عیوب و کمالات روش تعدد قضات، کمالات آن بر عیوبش می‌چربد؛ زیرا مسائل حاد اقتصادی مملکت و عدم تامین مالی قضات، مسئله‌ای جدا از قضات است، هرچندگاهی به طور غیرمستقیم در چگونگی تصمیم‌گیری تاثیر دارد، ولی نمی‌توان آن را به عنوان یکی از عیوب شناخت. از طرف دیگر بیان شده که مسأله تعدد قاضی موجب بطئی شدن جریان امر قضاست. در پاسخ می‌توان اظهار داشت که هر چند در بدو اعمال روش تعدد، ممکن است در انجام امور کندی حاصل شود؛ ولی به هر حال به تدریج، این مجمع قضایی به رویه‌های ثابتی دست خواهد یافت و با دقت بیشتری به مسائل حقوقی خواهد پرداخت و نتایج ارزنده‌ای را در جامعه، حقوقی کشور متبلور خواهد نمود.

در مورد عدم پذیرش روش تعدد قاضی، مخالفین ممکن است به دو دلیل متوسل شوند. اول اشکال عقلی قضاوت شورایی - گفته شده است نصب کسی برای قضاوت، یک عنوان اضافی است و باید به یک شخص داده شود نه به چند نفر؛ بنابراین در غیر این صورت، یعنی توارد علتین بر معلول واحد و این عقلاً اشکال دارد و برخلاف قانون علیت است: "قاعدو الواحد لا یصدر الا عن الواحد".

پاسخ این است که اولاً، قانون علیت و قاعدو الواحد... در امور تکوینی است؛ اما در امور تشریحی و اعتباری این امکان قابل تصور است که هر معلول چند علت داشته باشد؛ بنابراین نفوذ و عدم نفوذ حکم، تابع اعتبار معتبر است. امور اعتباریه با امور تکوینی از این حیث با همدیگر متفاوتند؛ بنابراین قانونگذار می‌تواند در مقام تشریح، مقرر دارد که رای

معتبر از نظر قانون، رای شورایی است و قضاوت شورایی مناط. اعتبار است و لاغیر. بنابراین بحثی از این حیث که در مقام تشریح مانع وجود دارد، نمی‌توان کرد. به تعبیر دیگر، این معنی خلط بین تکوین و تشریح است.

ثانیاً، در اینجا توارد علتین نیست رای جمع علت واحد است و در اینجا جمع حکم می‌کند یعنی جمع به ماهو جمع به نحو عام مجموعی ملاک است نه تک تک اعضای جمع به طور عام انحلالی.

اشکال عقلی دوم اینکه رفع اختلاف از طریق قضاوت شورایی خود موجب ایجاد اختلاف و تشتت در قضاوت می‌شود و این عقلاً نقض غرض است و این امر نه تنها رافع خصومت نیست بلکه خود موجب اختلاف و خصومت است. در پاسخ به این ایراد می‌توان اظهار داشت که در صورت اتفاق آراء، موضوع اشکال یقیناً منتفی است و در غیر این صورت یعنی در صورتی که اکثریت قاتل به نظر خاصی بودند، در این صورت حکم اکثریت عقلاً معتبر شناخته می‌شود و در صورتی که اکثریتی حاصل نشد دیگر خصومتی واقع نمی‌شود تا مجال ظهور ایراد مزبور باشد.

دوم اشکال شرعی قضاوت شورایی - ممکن است اظهار شود که اطلاعات ادلّو قضا مورد شورایی را در بر نمی‌گیرد؛ اما در پاسخ می‌توان اظهار داشت که اصل، قضاست نه قاضی - و این اصل در مانحن فیه نیز باقی است؛ زیرا اکثریت حکم می‌کند. بنابراین نه با ادله و نه با عمومات و اطلاعات، قضا با هیچکدام یک از اینها تعارض ندارد. در حال حاضر، در سیستم حکومتی اسلام قضاات همگی ماذون هستند، چه اشکالی دارد که به هنگام اذن، قانونگذار اذن در قضاوت شورایی و جمعی دهد. هرگاه اکثریت رای داد آن رای مناط عمل و حکم باشد.

اتفاقاً پاسخی که در تتمه جواب اشکال عقلی می‌توان اظهار داشت این است که رای شورایی از نظر عقلاً متقن تر از رای فردی است. حتی به نظر می‌رسد شورای فتوی نیز صحیح باشد.

شورای فتوی به این معنی است که مردم به جای تقلید از شخصی معین و پیروی از نظریات و افکار او در مسائل دینی، مجمعی تشکیل گردد که در آن فقهای مسلم عصر که در دایرهٔ شبههٔ محصورهٔ اعلم هستند، عضویت داشته، تک تک مسائل در آنجا مطرح شود و مورد شور علمی قرار گیرد و یا با تشکیل کمیسیونهای تخصصی در ابواب مختلف فقه، نظریاتی ارائه گردد و قهراً ملاک، نظر اکثریت اعضای مجمع خواهد بود. البته در سایر علوم نیز این معنی عقلایی است و مورد عمل قرار می‌گیرد.

برخی از فقها را اعتقاد بر این است که در قضاوت، قاضی مجتهد نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رجوع کند ولو اینکه مجتهد دیگر اعلم از وی باشد. زیرا او خود قادر به استنباط احکام و رد فروع بر اصول می‌باشد هر چند که قاضی دیگر (مجتهد دیگر) از او اعلم باشد. بنابراین مطابق این نظر، قضاوت شورایی در جایی که قضاات مجتهد بوده و اختلاف نظر با یکدیگر دارند، صحیح نیست. زیرا لازمهٔ قضاوت شورایی این است که یکی از این قضاات که با دیگران اختلاف نظر دارد با امضای رای اکثریت از نظر ایشان تمکین کند.

اما براساس حکم عقل و منطوق در نتیجهٔ برخورد آراء، رای جامع و قانع تبلور می‌یابد و به نظر می‌رسد در جایی که قاضی مجتهد به معنای فقهی کلمه نباشد، دیگر نباید این ممنوعیت شامل مورد قضاوت شورایی مرکب از غیر مجتهدین بشود، بنابراین تمکین از رای قاضی دیگر در نتیجه قضاوت شورایی در این صورت بلاشکال است. ضمن اینکه در قسمت موانع و محرّمات قضا، قضاوت شورایی مورد منع فقها قرار نگرفته است.

با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفتهای روزمره و تحول حقوق و پیدایش مکانیسمهای جدید حقوقی، دیگر نمی‌توان، معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود؛ زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر مسائل مستحدثه اشخاص به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی ببرد و با تجزیه و تحلیل فردی حکم فقهی و حقوقی مساله را یافته و مطابق آن فتوی دهد، بنابراین حتی در جایی که قاضی مجتهد نیز هست وجود همکاران قضایی در عرض ایشان برای صدور یک حکم قضایی نه تنها جایز، بلکه لازم است و این امر با مبانی فقهی ما هرگز در تعارض نیست و به نظر بنده اطلاق و عموم آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران، مورد قضاوت شورایی را نیز در بر می‌گیرد:

"فِيْمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَاَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقُلُوبِ لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ"

خداوند مهربان خصوصاً برای اینکه امت اسلامی تصور نکند که در امر حکومت استبداد و خودرایی وجود دارد به پیامبر(ص) اینگونه امر فرموده است. ضمن اینکه پیامبر اسلام(ص) خود عقل کل بود و با اتکا به منبع غیب و عنایت به حضرت حق، قادر به اخذ تصمیمات صحیح بود. پس در جایی که ایشان مورد خطاب الهی است در مورد یک شخص فقیه مجتهد ولو اعلم حکم جداگانه‌ای وجود ندارد.

بلکه به نظر می‌رسد در خصوص قضاوت که از مهمترین امور اجتماعی است و دارای اثرات بسیار در مسائل شخصی، مالی و عرضی اشخاص است، لزوم این مشاوره بیشتر محسوس است. از طرفی باید مشورت شود و از طرف دیگر نظری که در اثر مشورت تبلور می‌یابد بایستی به نحوی جنبه الزام آور داشته باشد، زیرا اولاً هر یک از اعضای هیات قضا، با احساس مسئولیت به بررسی امر پرداخته و از روی دقت نظری ارائه دهند و ثانیاً مانع از نفوذ ناروا بر یک شخص شوند چراکه اگر قضاوت متعدد باشند اعمال نفوذ اگر ممکن نباشد لاقلاً خیلی مشکل و بسیار استثنایی خواهد بود.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب، دادگاههای جنایی و استان و دیوان کیفر کارکنان دولت و محاکم نظامی با روش تعدد قاضی و دادگاههای جنحه و خلاف و دادگاه اطفال بزهدار با روش وحدت قاضی تشکیل می‌شد. قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب شورای انقلاب نیز روش تعدد قاضی را مقرر کرده بود و حتی دادگاههای انقلاب نیز در اوایل کار با روش تعدد قاضی به جرایم رسیدگی می‌کردند.

لیکن بعد از تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تشکیل دادگاههای حقوقی و کیفری ۱ و ۲ و روش تعدد قاضی منسوخ شده و در حال حاضر در قلمرو این دادگاهها روش وحدت قاضی وجود دارد. تنها شعب کیفری دیوان عالی کشور هنوز هم با سیستم تعدد به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند.

#### فصل دوم - ماهیت تصمیم‌گیریهای هیات منصفه

اصل یکصد و هشتاد و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، الهام بخش وجود نهادی دموکراتیک به نام هیات منصفه است این اصل مقرر می‌دارد:

"رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه و محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند."

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در عبارات خود سهم فراوانی را برای نقش مردم قائل شده است. در اصل یکصد و شصت و هشتم هیات منصفه را به داوری طلبیده و حضور آن را در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است. مذاکرات خبرگان در بررسی نهایی قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیات منصفه، هم دارای سابقه اسلامی است و هم محتوای فقهی دارد و هم به لحاظ علنی بودن جلسه دادرسی به لحاظ حضور هیات منصفه، جلوی بسیاری از مفاسد و مزیقه‌ها و دیکتاتوریه‌ها را می‌گیرد. در جلسه شصت و دوم مجلس خبرگان در مورد تصویب اصل ۱۶۸، مخالفین وجود نهاد هیات منصفه اظهار داشتند که این نهاد با شکل غربی آن که مرکب از افراد عامی غیرحقوقدان و یا غیرفقیه است سابقه اسلامی ندارد. اما از نظر سوابق اسلامی آمده است که گروهی از اهل خبره اشتباهات قاضی را گوشزد می‌کردند و با نظریات خود، قاضی را از خطا و اشتباه مصون می‌داشتند، تذکر این نکته لازم است که در این صورت اگر ما این گروه را هیات منصفه بنامیم از نظر اسلامی، نظر ایشان الزام‌آور نیست، زیرا ایشان در مقام انشای حکم نظر نمی‌دهند، اما ماهیت تصمیم‌گیری هیات منصفه حکم است و نه صرفاً یک نظر مشورتی و یا کارشناسی.

پیشنهاد شد که اگر این هیات مرکب از اشخاصی باشد که ولی امر آنها را معین نموده و از مجتهدین باشند که لااقل به اندازه خود دادرس صاحب‌نظرند، در این صورت این هیات منصفه می‌تواند از نظر شرعی مورد تایید باشد که البته نهایتاً در متن این اصل با قید موازین اسلامی "مشکل شرعی که به این نهاد وارد بود، مرتفع شد. اما در عمل قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ هیات منصفه‌ای را مقرر داشت که اعضای آن فاقد شرط مزبور بودند و م‌آلاً نظر شارعین قانون اساسی تامین نشد." ۱ در مباحث آتی در این زمینه با استناد به ماده ۳۱ قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ به بررسی بیشتری خواهیم پرداخت.

هیات منصفه نهادی است که در برخی از محاکمات کیفری حضور داشته و از جمله تضمینات متهم در این نوع از محاکمات است. معادل لاتین آن (Jury) است که از نظر معادلی معادل همخوان و دارای هماهنگی است. این هیات، تحت شرایط خاص در رسیدگی به برخی از جرایم با دادرسان دادگاههای کیفری همکاری می‌کنند. اصل هیات منصفه از کشور انگلستان است.

شرکت هیات منصفه در دادگاههای کیفری سبب می‌شود که این دادرسیها جنبه دموکراتیک و مردمی به خود بگیرد و افکار عمومی در آن تجلی یابد، در حقیقت چون اعضای هیات منصفه نمایندگان قاطبه مردم هستند، انتظارات آنان را از عدالت و دادگستری تامین می‌نمایند و نشان می‌دهند که جامعه خواهان چه نوع قضاوتهایی است، به عبارت دیگر آرائی که با شرکت هیات منصفه صادر می‌شود نمایندنده افکار عمومی بوده و نشان‌دهنده توقعات مردم از دستگاه قضایی می‌باشد و دارای اهمیت و فواید سیاسی - قضایی است. همان‌طور که اشاره شد اصل هیات منصفه از نظام حقوقی ۲ عموماً و از نظام حقوقی انگلستان خصوصاً نشأت گرفته و وارد قوانین کشورهای دارای حقوق رومی - ژرمنی شده است. بررسی و کاوش در چگونگی پیدایش نهاد هیات منصفه در تاریخ حقوق ما را به این نتیجه مهم رهنمون می‌سازد که چهارچوب خشک و غیرقابل انعطاف نظام حقوقی کامان‌لو و طرح دعاوی در قالب "Wit" های مشخص که به نتایج مشخصی نیز رهنمون می‌شد، وجدان حقوقی و عدالت‌خواهانه مردم آن زمان را بر آن داشت که نهادی به نام هیات منصفه را برای کاهش اثرات خشن و خشک قوانین بنیان نهند. قوه حاکمه هر عملی را که موجب تنش در اوضاع سیاسی کشور و اعمال اداری می‌شد و یا اینکه عمل شخص در مقابل نظریات مستبدانه حکومت قرار می‌گرفت جرم

سیاسی تلقی می‌کرد و او را به شدیدترین مجازات‌ها مواخذه می‌کرد و این به دلیل عدم وجود اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در نظام حقوقی کامان‌لو بود، بنابراین هیات منصفه به عنوان نمایندگان عرف و عامه مردم در مقابل قوه حاکمه و به حمایت از متهم وارد عمل می‌شد و اول نظر می‌داد که آیا عمل و یا ترک عمل متهم از دید وجدان عمومی جامعه شیرانه و مستحق سرزنش هست یا خیر؟ و ثانیاً تا چه میزان شخصیت بزهکار و اوضاع و احوال اقتضا می‌نماید که در صورت جرم بودن عمل، مجرم مشمول تخفیف قرار گیرد؟

بنابراین وجود چنین نهادی با توجه به سیستم حقوقی مزبور کاملاً موجه بود؛ ولی آیا چنین نهادی در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی عموماً و در نظام حقوقی ما قابل توجیه است؟

در پاسخ به این سوال باید در ماهیت جرایم و نوعی جرایم تمیز قائل شویم: ۱. جرایم عادی و عمومی؛ ۲. جرایم سیاسی و مطبوعاتی. در خصوص نوع اول از جرایم وجود چنین نهادی قابل توجیه نیست؛ زیرا ماهیت جرایم نوع اول به گونه‌ای نیست که نظام سیاسی و ساختار آن منظور قصد مجرم باشد؛ بنابراین قوه حاکمه در این امر خود را ذینفع نمی‌بیند تا اینکه علیه مجرم در دادگاه کیفری اعمال نفوذ نماید. ثانیاً، به موجب اصل حاکم بر قلمرو مقررات کیفری "هیچ فعل یا ترک عملی فعلی قابل مجازات نیست مگر اینکه به موجب قانون جرم و قابل مجازات باشد" بنابراین مرجع تشخیص جرم بودن عمل یا ترک عملی قانون است نه عرف. بنابراین وظیفه دادگاه است که اولاً "موضوع" را بررسی نموده و واقعیت مجرمانه را احراز نماید و پس از آن "حکم" مربوط به موضوع را مشخص نماید.

اما در جرایم نوع دوم یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی از آنجا که قوه حاکمه و نظام سیاسی مملکت هدف مستقیم مجرم از ارتکاب جرم است و بدیهی است که قوه حاکمه عکس‌العمل نشان خواهد داد و هم خود را مصروف محکوم ساختن مرتکب خواهد نمود. بنابراین خوف اینکه مبدا قوه حاکمه از طرف مختلف بر استقلال و نحوه تصمیم‌گیری قاضی اعمال نفوذ نماید؛ بنابراین احراز موضوع را قانون در صلاحیت هیات منصفه قرار داده است. بنابراین در اینجا، هیات منصفه لازم است به جهت حمایت از آزادی و استقلال فرد و حمایت از آزادی بیان - وجدان بیدار عرف به قضاوت بنشینند و اتهام انتسابی از طرف قوه حاکمه را جرم سیاسی یا مطبوعاتی بدانند و یا خیر؟

اعضای هیات منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا اعلام ختم دادرسی حضور داشته باشند. موارد رد اعضای هیات منصفه همان است که در قوانین برای رد قضات پیش‌بینی شده است. ۳. هر چند با توجه به سابقه شکل‌گیری نهاد هیات منصفه بایستی اظهار داشت که این هیات باید از اشخاص عادی و از قشرهای غیررسمی باشد؛ ولی چون قاضی بر اساس رای هیات منصفه به صدور رای اقدام می‌نماید؛ بنابراین مهمترین مساله در یک دادرسی جزایی و صدور حکم، مسئول شناختن یا نشناختن است و این مهم بسته به نظر هیات منصفه است. بنابراین نظر هیات منصفه یک نظر قضایی است. بدیهی است که این نظر قضایی بایستی با توجه به اصول حقوقی و شناخت ویژگیها و عناصر یک جرم صادر گردد و این امر از هیاتی که اکثراً عامی و غیرحقوقدان هستند امری پسندیده و متقن نمی‌تواند باشد. به همین خاطر در سیستمهای حقوقی انگلیس و آمریکا قبل از جلسه دادرسی یک قاضی هیات منصفه را در هر حال با بیانی ساده نسبت به موضوع رسیدگی توجیه نموده و آثار تصمیم‌گیری هیات منصفه را، به ایشان گوشزد می‌نماید؛ بنابراین واگذاری سرنوشت یک متهم سیاسی یا متهم به ارتکاب جرم مطبوعاتی به دست اشخاص عامی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

## نتیجه‌گیری

قضاوت شورایی سیستم رسیدگی مطلوبی است که در آن دو یا چند قاضی در موضوع واحد رای (ماهیتی) صادر می‌نمایند. انشای فردی لازم نیست؛ بلکه انشای نظر اکثریت ملاک است و تصمیم‌گیری اکثریت بایستی موجب تمکین اقلیت گردد. در قوانین ایران به لحاظ سوابق نه چندان صریح فقهی سیستم مزبور کاملاً پذیرفته نشده است. بنابراین با توضیحاتی که داده شد و به لحاظ مزایایی که سیستم تعدد قضات دارد بایستی تا آنجا که ممکن است حداقل در دعاوی و جرایم مهم در مرحله بدوی رسیدگی به عهدۀ هیات قضات گذاشته شود تا در انحصار قاضی واحد قرار گیرد؛ زیرا در دادگاههای تجدیدنظر و دیوان عالی کشور هرچند که سیستم تعدد قضات اعمال می‌شود؛ اما عموماً دقت و امعان نظر کافی بر پروندۀ مورد تجدیدنظر مبذول نمی‌گردد. بنابراین برای پرهیز از هرگونه اشتباه و خطای قضایی و ممانعت از اعمال نفوذ اشخاص و قوۀ حاکمه از نظر حقوقی و اجتماعی، سیستم تعدد قاضی بهتر است.

مسائل ماهیت تصمیمات هیات منصفه هم که با توضیحات مطروح در این مختصر روشن شد حکایت از آن دارد که هیات منصفه کار قضایی انجام می‌دهد. با ترکیب فعلی اعضای هیات منصفه، اعتبار تصمیمات این هیات از نظر موازین اسلامی مورد تردید است؛ زیرا به هر حال هیاتی غیرمتخصص در یک امر تخصصی داوری می‌نمایند به هر حال این هیات و عمل آن همانند عملکرد هیات قضات است و قاضی بایستی شرایط و ویژگیهای خاص خود را داشته باشد. ضمن اینکه بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها، دخالت هیاتی برای تشخیص جرم بودن یا نبودن اتهام انتسابی مطرود است. بافت نظام حقوقی ما که مبتنی بر قانون است با بافت نظام حقوقی‌ای که این تاسیس حقوقی (هیات منصفه) از آنجا به سیستم حقوقی ما رخنه کرده است، متفاوت است و در صورتی که بخواهیم مصلحت واقعی اشخاص را تشخیص دهیم و از حق آزادی فرد در اظهار عقاید و بیانات خود دفاع کنیم بایستی براساس موازین اسلامی گروهی غیررسمی از اهل خبره را به همکاری بطلبیم تا هم مصلحت شخص فرد و هم مصلحت قضایی فرد و جامعه ملحوظ نظر قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

پاورقیها:

۱. سیدمحمد هاشمی، مجلۀ تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰ "تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی"، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹. (بررسی نهایی قانون اساسی توسط مجلس خبرگان، جلسه شصت و دوم، ص ۱۶۸۰)

۲. CommonLaw.

۳. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، ص ۱۹۷